

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معرفة المهدى، جلسه ششم

سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۰

"إِن يَمَسُّنَّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ" ، اگر در جریان احد شما یک زخم و جراحت و آسیبی به تان خورد ، مثل آن را دیگری هم خورد؛ یعنی آن طرف مقابل هم خورد. این قسمت آیه مد نظر است: " وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ " ، ما بین مردم ایام را می گردانیم، می چرخانیم، خاصیت گردش ایام این است که، یک چیزهایی که نمی گویم، " وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا " ، از این چیزها در قرآن زیاد است، یک قسمت های پنهان دارد که خدا نمی گوید. می گوید این این (حالت سکوت که نشان می دهد مطلبی وجود دارد) " وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا " آیه این جوری هست. علی القاعده باید باشد تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا این حرف و در آیه نشان می دهد که یک چیزهای دیگری هم هست این وسط که به ما نمی گویند. ولی " وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا " ، خدا مومنین در شما را شناسایی کند و جوهرهای وجودی و گوهر وجودی شناسایی شود. " وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ " . از میان شما هم کسانی که شاهدان بر صحنه ها و شاهدان بر اعمال و حالا با همه ترتیباتش. " وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكُفْرِينَ " (آل عمران ۱۴۱) یعنی این صحنه های جنگ ها و این چیزها دارد به وجود می آید برای این که چه بشود؟ مومنین تمحیص شوند، و محوضت پیدا کنند و محض شوند. و محص شوند. این اتفاق در این جریان بیفتد، گردش ایام خاصیتش این است. " وَ يَمْحَقَ الْكُفْرِينَ " از آن طرف موجب محض ایمان و محق کافر شود. و از بین بردن کافر شود. حتی در این پازل، که حالا این جنگ است و اینها، ممکن است دشمن پازل خدا را دارد مرتب می کند و اساسا خدا بر این عالم مسلط است و دارد... نسبتش را با بحث خودمان رفته رفته می فهمید. که چرا می گویم این حالت محض ایمان شدن و محص ایمان شدن، خودش خاصیت ایام است که می رود به سمت این که کلا ایمان پیوسته محض شود و کفر محق شود. این همان اتفاقی است که در قیامت هم می افتد دیگر که به سمت قیامت می رود. که مومنین محض ایمان می شوند و اتفاقا خالص می شوند، حتی با عذاب های جهنمی و برزخی، خالص می شوند و رفته رفته محض می شوند. و از آن طرف کفار محق می شوند، از بین می روند. این که باطل زهوق است و از بین رفتنی است، این خاصیت عالم است اصلا، عالم بر

این مدار استوار شده است. که ایام را بچرخاند، به عبارتی مثل سانتریفیوژ بچرخاند همه چیز را، از این حالت ثبات خارج کند. در این حالت ثبات، همه چیز قاطی است. دانه‌بندی ندارد. نداولها، باید بچرخانمش تا مثل سانتریفیوژ اینها از هم جدا شوند، دانه‌بندی شوند، محض شوند، ناخالصی‌هایشان گرفته شود و آن طرف هم محق شوند. مثل سرنندی که این جوری می‌کنند بعد آن طرف باقی‌اش را پرت می‌کنند. این کار اصلاً ویژگی کل عالم است. کل عالم به این سمت می‌رود و اصلاً این ویژگی‌اش است. شما سوره مبارکه قصص را ببینید. می‌خواهم بگویم این پازل، گاهی پازلی است که ... آیه ۵، آیه معروفی است. " وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ " ما یک اراده‌ای داریم و آن این که بر مستضعفین در این زمین، در مقابل مستکبرین یک منت و نعمت عظیمی بگذاریم، که این نعمت‌های حاکمیت است. که به منت از آن یاد می‌شود. و این‌ها را ائمه بکنیم، اینها را امامان زمین بکنیم و نجعلهم الوارثین، که اینها را وارثان زمین بکنیم. که این آیه به صراحت، هم به عنوان یک سنت دائمی دارد نشان داده می‌شود و هم انتهایش بحث ظهور است و مشخص است که تطبیقات این جوری هم دارد. منتهای مراتب چه کسی دارد این پازل را برای خدا درست می‌کند؟ فرعون! یعنی فرعون است که دارد جامعه را دو قطبی می‌کند و این در پازل خدا دارد دو قطبی می‌شود. یعنی کار از دست خدا در نرفته است. فرعون باید بیاید کار را دو قطبی کند. اگر دو قطب نداشته باشیم که دیگر جریان نداریم. باید دو قطب ایجاد شود، نه دو قطب اصلاح‌طلب-اصول‌گرا، بلکه دو قطب مستکبر-مستضعف. این قطب‌های جهانی باید تشکیل شود. چه کسی این کار را بکند؟ فرعون و فراعنه. لذا اگر آمریکا فلان می‌کند، شما این را چیز بدی ندانید. برای آمریکا بد است، برای دنیا خوب است. چون که فرعون باید بکند. " إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ " (قصص ۴)، باید یک علو این‌گونه انجام دهد " وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا " (قصص ۴)، شروع کند به گروه‌گروه کردن، " يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ " (قصص ۴)، یک عده را لگدکوب کند، " يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ " (قصص ۴)، او باید افساد بکند. طائفه مستضعف لگدکوب شده را درست کند و از آن طرف مستکبر را درست کند، بعد کار را به خدا تحویل می‌دهد. حالا این تعبیر مسامحه‌ای است، کار دست خدا هست. که خدا " وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ ". عرضم معلوم است؟ یعنی فرعون دارد پازل خدا را مرتب می‌کند. باید این دو قطبی را به وجود بیاورد. و اگر بدانیم در چه موقعیتی هستیم، درست است که ما با آمریکا دشمنیم و می‌جنگیم و باید با فرعون جنگید،

ولی بدانید هرچه بیشتر دارد دو قطبی می‌شود، داستان دارد آخرالزمانی می‌شود. و این مسئله آخرالزمانی فقط به ما ربط ندارد. می‌دانید که گفتمان آخرالزمان و ظهور منجی با هر تقریری که هست، یک گفتمان بسیار رایج است در دنیا و پیوسته دارد رواج بیشتری پیدا می‌کند. و به سرعت دارد این گفتمان آخرالزمانی و ظهور منجی ترند می‌شود. من یادم است در برزیل که رفته بودم، یک کلیسای خیلی مُعظمی داشتند و نجلیست‌ها، یعنی مسیحیان ظهورطلب، حتی داشتند برای ظهور پول جمع می‌کردند، یعنی انقدر قضیه عن قریب برایشان بود. و من توقعم این است که این گفتمان، گفتمان رایج حتی هیئت‌ها خواهد شد، گفتمان رایج کشور خواهد شد، کما این که در دنیا هست. و همین‌طور رایج‌تر خواهد شد.

این که ما عرض می‌کردیم مسئله غیبت، نه طول غیبت، یک مسئله‌ای است که کاملاً با رشد و کمال است. آن طول غیبت، نتیجه تنبیه است. ولی اصل غیبت، همه انبیا داشتند، بعداً هم غیبت همه انبیا را می‌بینیم. و این غیبت‌ها باعث تمحیص و تمحیض و محق و امتحان و ابتلا برای هرکسی است. یک پارامتر است که می‌آید یک کاری می‌کند. مثل آن‌چه در مورد حضرت موسی اتفاق افتاد، که به میقات که رفت، ابتلا و رشدی بود برای خودش، ابتلا و رشدی بود برای مومنین، سقوطی بود برای یک سری منافقین در جریان سامری، برای یک سری از کفار (دشمنان) باز یک ابتلا بود. می‌بینید که یک مسئله‌ای به نام غیبت مطرح می‌شود، که همه انبیا دارند برای این که امم خود را به یک رشد برسانند. و این النهایه، در دوره غیبت، برای این-که جهان... باز شما این‌ها را در پازل خدا حساب کنید. حکمرانی از حکمرانی کشوری دارد به حکمرانی‌های جهانی تبدیل می‌شود. فیلا، فیفا، تمام چیزهایی که مربوط به مسائل بین‌المللی است و مدام دارد تقویت می‌شود، می‌بینید که دارد یک حکمرانی جهانی می‌کند. یک NGO است، ولی دارد حکمرانی جهانی می‌کند. این‌ها را بدانید که در پازل‌های آخرالزمانی است. چون که اشل کار را به جهان دارند تبدیل می‌کنند. و این اشتباه است که ما حکمرانی را امروز فقط در یک قالب... این کسانی که می‌گویند ما باید به همین ایرانمان چه کنیم، اصلاً نمی‌دانند الان اصلاً زمین بازی این نیست. زمین بازی به سمت جهانی است و اتفاقات کلاً به سمت جهانی شدن است. یک اتفاق در منطقه‌ها و اینها دیگر نمی‌ماند. و این دوره‌های غیبت به قدری رشد در آن‌ها زیاد است، که وقتی ارتباط از بدن امام قطع می‌شود و کارکرد امام طور دیگری می‌شود، که گاهی اوقات در روایات دارد که گفته‌اند اگر در غیبت این قدر رشد هست، می‌شود برای فرج دعا نکنیم؟ یعنی حتی چنین ذهنیتی پیدا شده بوده که اگر این قدر رشد در

دوره غیبت هست که ما داریم به صورت قیامتی و با الباطن داریم با حضرت ارتباط پیدا می‌کنیم، می‌شود دعا نکنیم؟ حضرت می‌فرمودند که دوست ندارید که توحید عالم‌گیر شود؟ گفتند چرا، این را دوست داریم. یعنی آن قدر رشد در دوره غیبت بالاست، که حالا برایتان روایت می‌خوانم، و آن قدر این سنت، سنت قطعی است و سرُّ من اسرار الله است که در روایات ما دارد که چنانچه حتی حکومت به دست یکی از ائمه تشکیل می‌شد، باز غیبت اتفاق می‌افتاد. تحلیل ماجرای غیبت به صورت یک خطی، که فکر می‌کنیم فقط متکی به جریان حکومت است و به حکومت رسیدن ائمه، این‌گونه نیست. اگر ائمه به حکومت هم می‌رسیدند غیبت می‌شد. چون این مسیر رشد است، باید طی بشود. مسیر غیبت، مسیر رشد است و باید طی بشود. من شماتیک دنیا را بگوییم که X و Y ما کجای دنیاست، باز این هم آیات دارد و هم روایات. فعلا این ذهنتان را... بدانید امام در این دوره فعال‌تر از امام در دوره‌های دیگر است. این حرف مهمی است. چون که امام در یک دوره‌ای، کارش این بود، نه این که هدایت به امر نمی‌کرد. اساسا دسترسی به امام مبنایش بر انتقال‌های لوکیشن بود، یعنی باید بلند می‌شدند می‌آمدند مدینه و سوالات خود را می‌پرسیدند. امروز اساسا گرانی‌گاه امام این نیست. گرانی‌گاه امام و فعالیت امام این‌گونه است که شروع کند شما را به هدایت به امر کردن و کار شما را انجام دهد. خود امام در این موضع است. هرچه تناسب بیشتر، قرب بیشتر. کما این که در ظهور که اسم جامع الظاهر و الباطن و اینها همه با هم قرار می‌گیرد، دارد کسی که در پستوی خانه‌شان، در گوشه‌ای هست و در آن پستوی خانه مثل کسی که نزدیک فیزیکی امام است ارتباط برقرار می‌کند. آیا لزوما این کار با ابزار است؟ ممکن است ابزار هم نقش داشته باشد، اما اصلش این نیست. اصلش آن حالت قیامتی داستان است. که کسی نحوه ارتباطش با امام... این‌ها کی آمادگی‌اش حاصل شده است؟ در این دوره. این که جلسه پیش هم عرض شد، به طورت مرتب المستغاث بک یا صاحب الزمان، آقای جاودان می‌گفتند (و این حرف درست است): «کسی که ساعت می‌گذارد برای بیدار شدن برای نماز شب، این مشرک است. شما می‌خواهی بخوابی با یک آمادگی بخواب، بعد به حضرت بسپار.» یعنی رابطه قیامتی را برقرار کن. به حضرت بگو من را بین یک ربع به چهار تا چهار، اگر صلاح می‌دانید، بیدار کنید. اگر محبت کنید، مرا آن موقع بیدار کنید. حضرت بیدار می‌کنند. می‌گویید نه، همین امشب امتحان کنید. چرا ساعت می‌گذارید؟ بسپارید حضرت بیدار کنند. با اعتماد. بعد خاطراتتان را بنویسید. ببینید بیدار شدید یا بیدار نشدید. بیدار می‌شوید، این که بعدا می‌خواهید یک حرف دیگر است. می‌توانیم اگر رفیق

شدیم بگوییم حضرت ما را بیدار کن و بلند کن بگذار در سجاده، قرآن را جلوی ما باز کن ما بخوانیم. حضرت این کار را هم می‌کند، منتها باید یک مقدار رفیق شویم.

ما اعتماد نداریم. امام زمان ارتباطش با ما از این سنخ است. کسی که ۲۰ بار، ۳۰ بار در طول روز یاد حضرت می‌کند، المستغاث بک یا صاحب الزمان ادراک کنی، شما مطمئن بخوابید، ساعت نگذارید، بدهید حضرت بیدارتان می‌کنند. و بعد شما می‌فهمید نه، دارد... و بعد رفته رفته در انتهای این دوره‌های غیبت، روشن می‌شود که حضرت بدون این که ما بدن ببینیم کارکن است و دارد کار می‌کند. بی‌بدنی که ما ببینیم، حضرت بدن دارند، ولی بدون آن نحوه از ارتباط... یک موقع باید می‌رفتند در خانه امام جعفر صادق. مسئولیت و وظیفه‌شان این بود. هر جای دنیا هم بودند همین کار را می‌کردند. ولی امروزه، روزش چیز دیگری است. روز تجلیات به نوع قیامتی است. آن داستان ابوهارون مکفوف که داستان بسیار زیبایی است، که من یک بار هم تعریف کردم، که وقتی امام باقر (علیه السلام) یک تجلی از آن جنس کردند پیش ابابصیر، دم در مسجد ایستادند گفتند که بگو ابوجعفر را دیده‌اند یا نه؟ حضرت آن جا ایستاده‌اند. از هر کس می‌پرسد ابوجعفر را دیدی؟ می‌گوید نه. بعد ابوهارون مکفوف می‌آید. از او می‌پرسد. می‌گوید مگر کوری؟! کنار تو ایستاده. حالا خود ابوهارون کور است. می‌گوید از کجا فهمیدی؟ می‌گوید: وَ هُوَ نُوْرٌ سَاطِعٌ. می‌گوید نوری این جا وجود دارد. این که می‌گوید " وَ يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ " (حدید ۲۸)، یعنی ما نور می‌گذاریم برای طرف، که با نور بین مردم حرکت می‌کند، این همان بحث‌های جنس ملکوتی است. که دیگر در این دوره‌ها نسبت به امام، این قاعده است. هر کسی می‌خواهد به امام نزدیک شود، نزدیک شود. هر کسی می‌خواهد حرف بزند... واقعا حرف بزند. امام جواب او را می‌دهد، واقعا امام جواب او را می‌دهد. امام مشکل او را حل می‌کند، واقعا حل می‌کند. نه این که مثلا حالا یک چیزی بگوییم، آیا حضرت بشنود، نشنود، بله در اعتقاداتمان داریم که حضرت می‌شنود.

لذا عظمت و زیبایی این دوره، و محتوا و شیره‌کشی از این دوره، جان مطلب این دوره را کشیدن، خیلی مهم است. این جا معلوم است که آنقدر دوره، دوره مهمی شده که روایات ما، که الان برایتان می‌خوانم، دارد می‌گوید مهم‌ترین وقتی است که دارد این تمحیص‌ها انجام می‌شود. سناریوی عالم چیست؟ همان اتفاقی که برای من، که فرد انسانی هستم می‌افتد، که یک طفل هستم و بعد رفته رفته بزرگ می‌شوم و بعد بالغ می‌شوم و بعد از بلوغ باز مراحل طی می‌کنم، مثل بلوغ آشد، (که همان ناحیه‌هایی است که پیغمبری اتفاق می‌افتد. می‌گوید " وَ لَمَّا

بَلَّغَ أُمَّتَهُ وَ اسْتَوَى أَمْنِيَّاهُ حُكْمًا " (قصص ۱۴) آن بلوغ اشد اتفاق می‌افتد. یعنی بعد از بلوغ هم این اتفاق، ادامه‌دار اتفاق می‌افتد. اتفاقی که در کل دنیا هم افتاده الان همین است. همین‌طور بشر پیشرفت کرده، انبیا پیشرفت کردند، نسبت به معادل بشری‌شان، پیشرفت کردند پیشرفت کردند، خلاصه بزرگ شده همه چیز، این دنیا در زمان پیامبر به مرحله بلوغ رسید. با ظهور پیغمبر، دیگر بالغ شد. برای همین اساسا شریعتش، شریعت غیر قابل تغییر شد. یعنی شد قرآن و خاتمیت. دیگر مثل کسی که به بلوغ رسیده و مکلف است. بلوغ است و دیگر از آن به بعد رشد کند. بعد از پیغمبر در مراحل رشد افتاد. ائمه آمدند، آمدند، آمدند، در مراحل انتهایی رشدشان، که به آن رشد و اوج کار خودشان برسند، با ظهور حضرت جواد (سلام الله علیه) در پروسه غیبت رفتند. درست است که شما ممکن است بگویید که دشمنان در این زمینه نقش داشتند. این همان چیزی است که فرعون در این قضیه نقش داشتند. نه این‌که انگار دشمنان صحنه و طراحی خدا را به هم ریخته‌اند. نه، دشمنان در طراحی خدا حرکت کردند. عرض واضح است؟ در طراحی خدا دشمنان حرکت کردند. از ظهور امام جواد (علیه السلام)، این حالت اینکه ما بفهمیم امام چگونه است، اگر ائمه همه پر سن و سال امام می‌شدند، ما حتی مقام امامت را درست کشف نمی‌کردیم. اصلا مقام امام‌شناسی، خیلی‌اش بعد از ظهور امام جواد (علیه السلام) اتفاق افتاد و زبان ائمه به جامعه کبیره باز شد و این‌ها. این اتفاق امام جواد که به حسب ظاهر خردسال بودند، به سمت ظهور، امام‌شناسی را مطرح کرد، جایگاه امام را مطرح کرد. حال آن‌که خدا می‌توانست ائمه را بزرگسال‌تر بیاورد. نمی‌شد؟ حتما باید یک طفل ۸ ساله امام شود؟ ۶ ساله امام شود؟ ۵ ساله باید امام شود؟ نمی‌شد آن موقع مثلا حضرت در سن ۳۰ سالگی می‌بودند؟ می‌شد. ولی اصلا بنا بر این بود که این مقام امامت روشن شود. و بعد رفتیم به سمت غیبت، که یواش یواش ارتباط بدنی کم می‌شود، کم می‌شود، ائمه را می‌گذارند در سیاه‌چال‌ها و این‌ها، تا غیبت. صغری، کبری، ارتباط بدنی کم، ما در این موقعیتیم که داریم به اوج رشد می‌خواهیم برسیم. نه ما، اگر یک موقعی یک ابوهارون مکفوف بود که در آن تجلیات قرار بود به رشد برسد، و رسیده بود، قرار است توده‌ی زیادی به این حد از رشد برسند که بفهمند امام الان کارکن است. امام را ببینند، آن نور ساطع را. لذا این دوره، دوره کمی است از لحاظ رشد؟ آدم می‌گوید عجب چیزی است! ما داریم به اوج رشد می‌رسیم، تا پس از ظهور، این اتفاق بیفتد که الظاهر و الباطن، کما این‌که در ذیل آیه " نِعْمَةُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً " (لقمان ۲۰) گفته‌اند ظاهرش امام ظاهر است و باطنش امام باطن. این عبارت ظاهر و باطن از

این جا آمده که ما می‌گوییم آن را. " نِعْمَةُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً " این امام باطن است. و دوره ظهور، دوره کشف این طور روابطی است که چه بوده است در دوره غیبت و پشت صحنه‌های آن؟ ما داریم در روایات، (این که وعده می‌دهم به روایات، بعدا روایاتش را می‌بینیم ان شاء الله) که دوره غیبت، مثل دوره موسی با خضر است، دوره ظهور، مثل دوره فراغ موسی با خضر است. که خضر پشت صحنه‌ها را می‌گوید. یعنی آن الباطن‌ها را هم بالمی‌آورد و می‌گوید. همه می‌فهمند عجب دوره غیبت چه دوره‌ای بود! عه، انقلاب اسلامی برای این بود؟! آن جا آن طوری پدرمان درآمد سر این بود؟ آن جا هواپیمای اوکراینی رو زدیم، این بود دلیلش؟ این طور شد؟ این نقش را بازی کرد در کل عالم؟ آنجا جنگ غزه و ... پشت صحنه‌های این دوره در می‌آید که هر کدامش چه نقشی ایفا کرد. و حتی می‌فهمیم که برخی از خراب‌کاری‌ها و دشمنی‌ها و ... همه در پازل خدا بود. خدا داشت به این سمت می‌برد. ظهور دوره‌ای است که الظاهر و الباطن همه‌اش با هم جمع می‌شود و شما دوره شکوهمندی دارید که روابط باطنی، امام با بدن ظاهر است. دیگر چه بهتر از این؟! ولی روابط کماکان باطنی است. این گونه نیست که شما بگویید که ظهور باشد و ما باز راه بیفتیم برویم یک جایی و بگوییم جُعِلْتُ فِدَاكَ. نه، این طور نیست اصلاً. یعنی بازگشت به دوره ائمه نیست. نمی‌دانم این چیزهایی که می‌گوییم مفهوم است؟ اول صبح درس به این سختی!

دارد در روایت کافی جلد ۱، همان کتاب الحجّة کافی، خوب دقت کنید، مفضل بن عمر عن ابی عبدالله (می‌خواهم بگویم چقدر این دوره عظمت دارد، یعنی مطلب واضح و صاف، برای همه انبیاء مشخص است این دوره اتفاق می‌افتد، برای همه ائمه مشخص است این دوره اتفاق می‌افتد) « أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَفَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شَرَارِ النَّاسِ » (کافی ج ۱ ص ۳۳۳)، از کجا بنده‌ها از همه وقت به خدا نزدیک‌ترند؟ کجاست که خدا از همه وقت به بنده‌های خدا راضی‌تر است؟ اذا افتقدوا حجة الله عز و جل، آن موقعی است که حجة الله عز و جل مفقود شده، و لم يظهر لهم، ظاهر نیست، و لم يعلموا مكانه، مکانش معلوم نیست، و هم فی ذلك يعلمون، با این حال آن‌ها می‌دانند حضرت کارکن است، آنه لم تبطل حجة الله جل ذکرة، می‌دانند که این بطلان حجیت نیست. یعنی یک موقع هست آن قدر با بدن کار می‌کردند، وقتی بدن مفقود شده می‌گویند امامم کو؟ نه، او می‌فهمد امامش هست و دارد کار می‌کند. و لا

میثاقه و اینها فتوقّعا فرجه صباحا و مساء، اینها صبح و شام، نه منتظر فرجند، در فرجند. حالتشان به عنوان توقع فرج، نه به این معنا که منتظرند، صبح و شام منتظر فرجند، اصلا این حالتی که اینها به خودشان گرفته‌اند، حالت فرج است. صبح و شب در این حالت فرجند. از امام مگر چه می‌خواهند؟ بعدا یک بحثی را به عنوان فرج شخصی و فرج عمومی عرض می‌کنیم. خودشان در فرج شخصی هستند. از امام چه می‌خواهند؟ مگر ارتباط شخصی با امام نمی‌خواهند. هرطور ارتباط شخصی که بگویی دارند. حالا ممکن است ببینند، ممکن هم هست نبینند. ولی آن ارتباط اصلی گرانی‌گاه را با امام دارند، صباحا و مساء. خیلی قشنگ است، نه؟ حال نمی‌دهد؟ چه دوره‌ی خوبی است! همه چیز خوب است. حالا، این که می‌گویم سانتریفیوژ، این است. اینکه تلک الایام نداولها، بچرخانیم. این معلوم است که حجت، برعکس این که فکر می‌کنیم پایین آمده، دارد می‌رود بالا. فَإِنَّ اَشْدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ اِذَا اِفْتَقَدُوا حَجَّتَهُ، از آن طرف هم بدترین دوره، این دوره است. بهترین دوره این دوره است، بدترین دوره این دوره است. بدترین برای کفار. این معلوم است حجت اتفاقا به تامیت خود دارد نزدیک می‌شود. این یک قاعده قرآنی است، که هر موقع حجت می‌آید بالای بالای بالا، خیلی حجت عظیم می‌شود، عذاب سنگین می‌شود و از آن طرف هدایت سنگین می‌شود. معلوم است این دوره افتقاد حجت، دوره‌ای است که هدایت در سنگین‌ترین حالتش است. من همه را ضرب در یک منفی کردم، کل زندگی‌تان را. یعنی برعکس این که دوره... بعدا می‌بینید این که می‌گویند دوره غیبت و حیرت است، اینها توضیح می‌خواهد، جمع اجتهادی دارد. دارد يُحَارُ فِيهِ الْجَاهِلُونَ، جاهل در حیرت است، نفهم‌ها در حیرتند. اتفاقا دوره اقتدار مومنین است، در این که امام زمانی اند و امام دارند. جاهلون و جهله این‌گونه‌اند، نه همه. این که دارد این دوره از همه عظیم‌تر است، بالاتر است، و اشد عذاب الله و غضب الله هم در همین دوره است، معلوم است حجت در نقطه اوجش قرار گرفته است. برعکس این که همه‌اش می‌گویند ما رها شده‌ایم، آقا بیا سیستم را جمع کن، ما که داغون شدیم، اصلا ما نمی‌دانیم تو کجایی، ما کی هستیم، تو کی هستی... اصلا این‌طور نیست. این بحث را این‌طوری نکنید. غیبت دوره به شدت رشدآور است، چون امام در این گرانی‌گاه قرار گرفته و پیوسته دارد در دل شما... یعنی در هیچ دوره‌ای مثل دوره غیبت، امام با دل ما حرف نمی‌زده و نمی‌زند. این طبیعی است. مثلا قبل‌ترها که تلفن نبود، پدر و مادرت اگر می‌خواستند حرفی به تو برسانند و حال و احوال کنند باید نامه می‌نوشتند. حالا تلفن آمده و تماس تصویری و از این چیزها، دیگر هر روز و هر دقیقه می‌توانی این کار را انجام دهی، آن طرفت هم همیشه آن‌لاین است. امام هیچ موقع این‌قدر آن‌لاین نبوده. این حجت را می‌برد بالا یا می‌آورد پایین؟ بالا. حجت نمی‌آید پایین. و اگر در دوره ظهور

برگردیم به دوره امام، حجت می‌آید پایین. درحالی که چیزی که بالا آمده دیگر پایین نمی‌آید. آن جا هر دووانه می‌شود. لذا کار ما امروزه این است که...

اذا افتقدوا حجة و لم يظهر لهم و قد علم أن اوليائه لا يرتابون، اوليا اصلا شك نمی‌کنند. امروز کلا یقین‌ها بیش‌تر می‌تواند بشود. و لو علم أنهم يرتابون ماغیب حجتهم طرفه عین، دقت کنید این حرف‌ها خیلی قیمتی است. اگر خدا می‌دانست دوره غیبت، دوره‌ای است که ریب در آن ایجاد می‌شود اصلا لحظه‌ای حجتش را غایب نمی‌کرد. اگر خدا می‌دانست دوره غیبت، دوره حیرت است، لحظه‌ای حجت خودش را غایب نمی‌کرد. این دوره، دوره حیرت نیست، دوره رشد است. و لایکون ذلك إلا على رأس شرار الناس، این روایت خیلی روایت فوق‌العاده‌ای است و از ابعاد مختلف تمحیص را نشان می‌دهد، دوره رشد را نشان می‌دهد، عظمت این چیزها را نشان می‌دهد. خلاصه دوره فوق‌العاده‌ای است که ما خیلی باید حواسمان به این دوره باشد.

سوال: لازمه این دوره این نیست که منتظران هم به رشد برسند؟

جواب: دارند می‌رسند. برای چه ائمه می‌گفتند من مشتاق دیدار یارانم و برادرانم هستم، می‌گفتند آقا مگر ما نیستیم؟ می‌گفتند نه بابا، شما هم خوبید، ولی برادران من آن کسانی هستند که به سواد علی بیاض پیش من هستند. شما مرا می‌بینید، آن‌ها نه. آهای مجازیون! شما دست این طلبه‌های ما را کم نگیرید. این مومنین را دست کم نگیرید. این‌ها کسانی هستند که اگر جزء اصحاب ائمه بودند، جزء رؤس اصحاب ائمه بودند. به خاطر این که ایمان آورده‌اند به امام و راه امام، بدون دیدن امام. در مصاحبه به او می‌گویی برای چه آمده‌ای حوزه؟ می‌گویند من می‌خواهم سرباز امام زمان بشوم. خیلی است. تو اصلا امام زمان دیده‌ای؟ این که آدم‌ها بخواهند سرباز امام زمان شوند خیلی است. می‌گویند من می‌خواهم مقدمات ظهور را آماده کنم. می‌خواهم دست امام باز شود. کسی که در مصاحبه این‌گونه می‌گوید، این خیلی است.

ان شاء الله که خدا ما را از یاران و سربازان خاص حضرت قرار بدهد. ان شاء الله بیش از این هم همه رشد کنیم و با حضرت ارتباط برقرار کنیم. و به همه بگوییم که ما حضرت داریم، ما امام داریم، نه این که امام نداریم. ما امام داریم. و همه حضور امام را مثل ابوهارون مکفوفی، ببینند این نور ساطع را. این حجة الله را ببینند. بعد دیگر عاشق حضرت شویم، با حضرت نجوا کنیم، از حضرت بخواهیم. آن موقع عاشق مردم هم شدیم و دنبال گسترش توحید هستیم. می‌خواهیم امام فقط امام شخصی ما نباشد، فرج شخصی ما نباشد، می‌خواهیم فرج همه باشد. بعضی‌ها

می‌روند حرم، دوست دارند حرم خلوت باشد. من خیلی دوست دارم شلوغ باشد. می‌گویم ببین، سر آقایمان شلوغ شده. خیلی‌ها به آقایمان رو کرده‌اند. خیلی‌ها دنبال آقای ما هستند. آدم این‌که خودش فقط فرج شخصی داشته باشد. این الباطن است کم که نمی‌آید. این‌گونه نیست که اگر آقا برای من وقت بگذارد، وقتش کم می‌آید برای کسی دیگر نمی‌تواند وقت بگذارد. بخیل که نیستیم. دعا می‌کنیم که هم ارتباط همگی ما با حضرت باشد و هم این‌که حضرت بیایند و آن اسم جامع ظهور کند. یعنی هم الظاهر و هم الباطن. این دو اسم هر دو ظهور کنند. این نِعْمَةُ ظَاهِرَةٍ وَ بَاطِنَةٍ ، هر دو ظهور کند. این اتفاق بیفتد و عالم سراسر بشود توحید.